

مروری بر بحث رضا مقدم در "پال تاک"

یداله خسروشاهی

رفیق رضا مقدم روز شنبه بحثی را در مورد موقعیت جنبش کارگری ایران ارائه داد. متأسفانه بخاطر اشکال در برنامه پال تاک ادامه بحث امکان پذیر نشد. به منظور دامن زدن به بحث در این زمینه من تصمیم گرفتم نظرم را در رابطه با این نظرات بطور مستقل ارائه کنم.

رضا بحث خود را چنین آغاز کرد که: با دوم خرداد شرایط مبارزه در جنبش کارگری تغییر کرد و اعتصاب ۵ هفته ای کارگران کفش ملی را نقطه عطفی در جنبش کارگری دانست. آنگاه در مورد تغییر شرایط دلایلی را برشمرد که من به چند مورد آن اشاره می کنم.

۱- با آمدن کارگران کفش ملی به خیابان در ۵ سال پیش دیوار سانسور خبری شکسته شد و پخش اخبار کارگری بخاطر درج آن در مطبوعات داخل دیگر آن کاربرد گذشته از دست داده است.

۲- بیشترین اعتصابات در صنعت نساجی بود. ولی بخاطر عدم پیوند آن با ایجاد تشکل، نمیتواند شاخص موقعیت جنبش کارگری باشد.

۳- چون بخشی از جنبش اصلاحات مخالف شوراهای اسلامی هستند، می خواهند تشکل مستقل ایجاد کنند که کمتر اسلامی باشد، سابقه شوراها را با خود نداشته باشد، دست بخشی از کارگران را برای ایجاد تشکل باز بگذارند و چون این ها هم مخالف شوراهای اسلامی هستند و شعار حق تشکل مستقل و اعتصاب را می دهند، مرز بین رادیکالیسم جنبش کارگری مخدوش شده است. بنابراین چنین خواسته‌هایی دیگر مرز رادیکالیسم نیست. سپس رضا تلاش کرد که بگوید از نظر او شاخص رادیکالیسم در جنبش کارگری چیست.

۴- رضا گفت: قبلاً تلقی چپ این بود که طبقه کارگر فقط بایستی یک نوع تشکیلات داشته باشد و آن هم سراسری باشد مثل سوئد یا آلمان. اما در حال حاضر چون بخشی از جنبش اصلاحات نمی خواهد شوراها را منحل کند و در صدد ایجاد تشکل مستقل است، موضوع چند تشکلی مثل ترکیه و اسپانیا مطرح است تا در کنار شوراها تشکل دیگری بوجود آید.

۵- رضا تأکید کرد که رادیکال های جنبش کارگری بایستی به فکر ایجاد تشکل خودشان باشند و بگویند این تشکل ما رادیکال ها و آنها تشکل های دیگر.

۶- رضا در مورد تشکل مستقل گفت: چنین تشکلاتی بایستی مستقل از دولت باشند. او تأکید کرد که روی اسم هیچ حساسیتی ندارد، اما در کنار آن ایجاد شورا و مجمع عمومی را طرح کرد.

من تلاش میکنم بطور فشرده تا آنجا که محدوده چنین نوشته‌ای اجازه میدهد نظرات خود را در رابطه با نکات طرح شده مطرح کنم:

۱- بنظر من به خیابان آمدن کارگران پس از سال ۱۳۷۲ و جمع شدن کارگران نفت در مقابل اداره مرکزی شرکت نفت (تخت جمشید) شروع شد. انعکاس این حرکت در مطبوعات و بخصوص حمایت یکپارچه از این حرکت در خارج از کشور و فشار اتحادیه‌های کارگری روی سازمان بین المللی کار باعث شد معاون وزیر نفت برای ارائه توضیحات در این سازمان حاضر شود و رژیم ناچار شد کارگران دستگیر شده را آزاد کند. همچنین این عمل باعث گردید که از آن پس کارگران سایر بخشها برای رساندن صدای اعتراض خود به مردم و انعکاس آن در مطبوعات به خیابان ها بیایند.

آمدن کارگران به خیابان ها همان طور که رضا نیز مطرح کرد، دارای این حسن بزرگ بود که کارگران توانستند دیوار سانسور خبری در مورد حرکات کارگری را بشکنند و صدای خود را بگوش همگان برسانند. اما اگر این حرکت به کارخانجات در حال تولید سرایت می کرد و اعتصاب آن ها باعث قطع تولید می شد، گامی بجلو در تداوم این حرکت به حساب می آمد. تا زمانی که چنین حرکتی بشکل تک کارخانه ای و تنها در کارخانجات تعطیل شده صورت گیرد و تأثیری بر روند تولید نداشته باشد نتیجه

مثبتی عاید کارگران نخواهد شد، چرا که کارفرمایان حتا مزد کارگران این بخش ها را پرداخت نمیکنند و در صدد فروش زمین کارخانه نیز هستند. قدرت واقعی کارگران تنها در تولید و خدماتی است که ارائه می دهند. بدون این زمینه، کارگران توده بی شکل و طغیان گری محسوب شده، فورا سرکوب میشوند. بعلاوه سرکوب چنین کارگرانی هیچ لطمه و ضرر مالی نیز به سرمایه داران نمیزند. گرچه این حرکت اگر بطرف ایجاد همبستگی، اتحاد، برنامه مشترک و به یک تشکل سراسری برای کارگران صنایع نساجی منجر میشد گامی بجلو بود. در غیر این صورت این حرکات همچنان سرکوب خواهد شد و به نتیجه مطلوبی نخواهد رسید.

۲- در مورد درج اخبار کارگری همان طور که رضا مطرح کرد با آمدن کارگران به خیابان، آن جو سانسور انعکاس حرکات کارگری در داخل شکسته شد. نشریات دولتی نیز مجبور به انعکاس حرکات کارگری شدند. اما او از این جا نتیجه می گیرد که درج اخبار کارگری موضوعیت خود را از دست داده است. بر خلاف این تصور من فکر میکنم یکی از وظائف عمده و دائمی فعالین جنبش کارگری خارج از کشور رساندن صدای مبارزات اعتراضات، خواستهها و مشکلات کارگران ایران به گوش سایر کارگران جهان، مراجع بین المللی و گرفتن حمایت آن ها از حرکت کارگران ایران است. اتفاقا اکنون که دسترسی به دریافت خبرهای کارگری آسان شده، لازم است که این اخبار سریعاً بگوش سایر کارگران در سطح جهان برسد. اخبار و مسائل کارگری را باید بطور منظم و متمرکز منشر کرد. این مسئله هزار بار ضروری تر است، چرا که کارگران تشکل سراسری ندارند و قدرت متمرکز و سراسری خود را روزانه مشاهده نمی کنند. حتا در دمکراتیک ترین کشورهای جهان لزوم این عمل مشاهده می شود و اکثر نیروهای سیاسی و اتحادیه ها اخبار کارگری کشور خود و سایر کارگران جهان را همه روزه منتشر میکنند. بنابر این برخلاف نظر رضا لازم است انتشار اخبار کارگری همچنان در دستور کار فعالین جنبش کارگری خارج از کشور قرار داشته باشد.

۳- رضا می گوید اعتصابات اگر با طرح ایجاد تشکل گره نخورد دیگر آن کاربرد گذشته را ندارد. که من با نظر او موافقم. گرچه اعتصاب در صنایع مهم تولیدی می تواند در روند جنبش کارگری تأثیر بسزایی داشته باشد که این مهم را نبایستی از نظر دور داشت.

۴- رضا مطرح کرد که چون جنبش اصلاحات نمی خواهد شوراهای اسلامی را منحل کند بنابراین بایستی روی مسئله چند تشکلی کار کرد. و در بحث خود موضوع ایجاد یک تشکل سراسری را کاملاً کم رنگ کرد. این که شوراها روی دست خانه کارگر مانده و با فروش کارخانجات به بخش خصوصی، دولت نیز حمایت گذشته را از آن ها بعمل نمی آورد حرفی است اصولی. اما موضوع چند تشکلی موضوعی است که در قانون کار مطرح شده و رژیم خود آن را قبول دارد و خانه کارگر چند سالی است که در این جهت حرکت می کند. در تبصره ۴ ماده ۱۲۱ قانون کار چنین آمده : "کارگران می توانند یکی از سه تشکل، شوراهای اسلامی کار، انجمن صنفی و یا نماینده کارگر را در محیط کار بوجود آورند." خانه کارگر نیز در طی این مدت علاوه بر شوراهای اسلامی کار، چندین انجمن صنفی و اتحادیه روی کاغذ بوجود آورده، از جمله اتحادیه کارگران برق، اتحادیه کارگران نساجی، کانون خواهران کارگر، کانون بازنشستگان، انجمن صنفی بناها، انجمن صنفی کارگران میادین میوه و تره بار و ...

آقای حسن صادقی در مصاحبه اخیر خود با روزنامه کار و کارگر ادعا می کند که زیرمجموعه های خانه کارگر ۲۸۷ شورا، ۲۵۰ انجمن صنفی، ۱۸۰ نماینده کارگر، ۵ اتحادیه و چند کانون است (کاروکارگر ۲۰ ژانویه)

بنابراین این موضوع چند تشکلی موضوعی است که خانه کارگر چند سالی است آن را به پیش می برد تا بتواند تشکلی جایگزین شوراها کند و کارگران را زیر چتر تشکلات جدید دولتی بیاورد. از طرفی چند سال است که موضوع ایجاد تشکلات مستقل کارگری با دور زدن شوراهای اسلامی در بین فعالین جنبش کارگری مطرح است و رضا خود در این مورد نظرش را نوشته است. بنابراین طرح موضوع چند تشکلی تازگی ندارد که رضا آن را مبنای تغییر شرایط جدید قرار داده است.

۵- اما مشکل اصلی و گره ذهنی رضا روی بحث تشکل مستقل کارگری است که او ارائه داد. رضا می

گوید تشکل مستقل کارگری بایستی از دولت مستقل باشد. دولت در هیچ یک از امور تشکلات کارگری دخالت نداشته باشد. از طرح اساسنامه و شرایط اعضاء تا اهداف آن، که این حرفی است کاملاً اصولی. اما مشکل اصلی و ذهنی رضا در این است که این تشکل را مستقل از احزاب سیاسی نمی بیند. یعنی همان طور که قبلاً طرح کرده هیچ اشکالی ندارد که احزاب سیاسی تشکل توده ای کارگران را بوجود آورند. مانند حزب کمونیست ایران و به دنبال آن حزب توده، که ۱۴ نفر از مرکزیت این حزب در رأس شورای متحده قرار داشتند. رضا معتقد است در حال حاضر هم احزاب و گروه های سیاسی می توانند از بالا تشکل کارگری بوجود آورند و از کارگران دعوت کنند که به این تشکل بپیوندند، مانند حزب سازی های کنونی که در غیاب کارگران و برای آنها حزب سیاسی کارگری می سازند. بر مبنای چنین نظری است که رضا می گوید: "بخشی از جنبش اصلاحات می خواهد تشکل مستقل بوجود آورد که کمتر اسلامی باشد، سابقه شوراها را با خود نداشته باشد، به بخشی از کارگران امکان ایجاد تشکل بدهد و این ها هم خواهان نفی شوراها هستند و شعارهایی چون حق اعتصاب هم می دهند" و بر مبنای همین نظر است که رضا حرکت انجمن صنفی روزنامه نگاران را برای ایجاد "کانون عالی انجمن صنفی کارگران ایران" رفتن برای ایجاد یک تشکل مستقل قلمداد می کند. می دانیم که در رأس انجمن صنفی روزنامه نگاران نماینده مجلس از اصفهان قرار دارد که سخنگوی جبهه مشارکت نیز می باشد بعلاوه این را نیز میدانیم که ابزار کار آنها انجمن صنفی رانندگان بیابانی است که بر مبنای افشاگری خانه کارگریها، رئیس این انجمن صنفی، رئیس انجمن کامیون داران است که خود صاحب چندین کامیون است و اکثر اعضاء آن صاحبان کامیون هستند و نه رانندگان. این را نیز می دانیم که اکثریت نمایندگان مجلس، وزیر کار و رئیس جمهور عضو این تشکل سیاسی دولتی هستند و اخیراً جناح مقابل "انجمن روزنامه نگاران آزاد" را در مقابل این تشکل بوجود آورده است. بنابراین برخلاف نظر رضا این جمع دولتی نمی تواند یک تشکل مستقل (که مورد نظر خود رضا هم است) بوجود آورد. مثل خانه کارگری ها که مسئولین و تشکیل دهندگان آن، چون محبوب، کمالی، سرحدی زاده، جلو دارزاده، ربیعی و.. همگی از بنیان گذران "حزب اسلامی کار" هستند که یک حزب دولتی است. بنابراین اگر خانه کارگریها و شوراهای اسلامی کار را که زیر نظر حزب اسلامی کار فعالیت می کنند یک تشکل دولتی قلمداد کنیم، هر تشکلی هم که "حزب مشارکت" بوجود آورد یک تشکل دولتی است نه تشکل مستقل!

اصلاح طلبان حکومتی می گویند اصلاحات، جامعه مدنی و رعایت حقوق شهروندی، رضا هم این حرفها باورش شده. اما آنها در عمل بصورت مافیایی انجمن صنفی تشکیل میدهند و دیدیم که کارگران هم با بی توجهی کامل به آن نگاه میکنند و در جلساتشان شرکت نمیکنند. آنها مجبور شدند از کامیونداران و منتصبین خود در شوراهای اسلامی به جلسه بیاورند که با افشاگری یکدیگر این خیمه شب بازی مافیایی بهم خورد. جدی گرفتن این حرفهای کاغذی اینها و بی توجهی به اعمال واقعی شان و به رسمیت شناسی آنها به عنوان یکی از تشکلات کارگری، که ظاهراً کارگران رادیکال هم باید سومی را به موازات آن بوجود بیاورند عملاً وارد کردن سم به بدن این جنبش است. حرف کارگران این است که اینها تشکل دولتی هستند و باید تشکل مستقل کارگری سراسری ایجاد کرد.

از طرف دیگر رضا در بحث خود ضمن تأکید بر این موضوع که روی اسم تشکل حساسیتی ندارد، موضوع شورا و مجمع عمومی را طرح کرد که معتقدم همین امروز اگر کارگران بخواهند شورایی هم به رژیم تحمیل کنند موانع قید شده در قانون شوراهای اسلامی کار دست و پای آنها را می بندد. غیر از این نیز دستور کار شوراها در شرایط امروز ایران و شورای مورد نظر رضا چیزی جز مسائل اقتصادی و روزمره کارگران نمیتواند باشد که فکر کنم رضا هم با آن موافق است. بنابراین اجازه دهیم این ذهنیت انقلابی بودن شوراها همچنان بر جو فکری کارگران حاکم باشد و آنها شوراها را ظرف تجاوز به حریم سرمایه، ظرف تسخیر قدرت سیاسی و ظرف تشکل فراقانونی خود بدانند. که قطعاً در شرایط خاص و در مقطعی که توازن قوا بنفع کارگران شود، موقعیت جنبش این نوع تشکل را به کارگران تحمیل خواهد کرد و رادیکالیزم کارگری در آن پرورش خواهد یافت.

بر مبنای همین دید و نظر اجازه دادن به احزاب سیاسی برای ساختن تشکل در غیاب کارگران است که

رضا می گوید: موضوع حق اعتصاب و حق تشکل مستقل دیگر مرز رادیکالیزم کارگری را با جریانات اصلاحات تعیین نمی کند و سؤال می کند که مرز رادیکالیزم چیست؟ در مورد حق تشکل مستقل همانطور که توضیح دادم، بقول رضا تشکل توده ای کارگران بایستی از دولت مستقل باشد. علاوه بر آن از تمامی تشکلات سیاسی موجود در جامعه، چپ و راست و میانه نیز بایستی مستقل بوده و سرنوشت آن را خود کارگران فعال و اعضای آن در محیط کار و با رأی اکثریت کارگران تعیین کنند. تمامی کارگران با هر گرایش سیاسی، نظری، اعتقاد یا عدم اعتقاد به مذهب، ملیت، رنگ پوست، جنسیت و غیره می توانند عضو این تشکل شوند و هیچ تابلو ورود ممنوعی هم نباید موجود باشد. تشکل مستقل کارگری معنی خاص خود را دارد. هم توده کارگران را در بر می گیرد و هم مرامنامه و اساسنامه اش اجازه دخالت و آلت دست دولت و احزاب شدن را نمی دهد و هم کارگران عضو جریانات سیاسی باید این استقلال را برسمیت بشناسند.

۶ - بر مبنای همین نظر است که رضا در موقعیت فعلی به طرح خیالی و توهم آمیزی روی می آورد و می گوید: رادیکال های جنبش کارگری بروند سراغ يك تشکل دیگر. اگر منظور رضا از رادیکال های جنبش کارگری احزاب سیاسی و ساختن تشکل توده ای کارگران از جانب آنها نباشد، معنی این حرف این است که چند نفری از کارگران رادیکال يك تشکل اتحادیه ای و یا با هر نام دیگری را سازمان دهند و از این طریق اعلام کنند که تنها کارگران رادیکال می توانند عضو این تشکل شوند. که قطعاً در اساسنامه خود مرز رادیکالیزم را روشن خواهند کرد و مشخص می کنند که چه کارگری و با چه مشخصات نظری و عملی می تواند عضو این تشکل شود. یا ایجاد اتحادیه کارگران سوسیالیست و یا چپ را در سطح کشور اعلام کنند. سؤال من از رضا این است در موقعیت فعلی که رژیم حتا اجازه ایجاد يك تشکل صنفی عادی را به کارگران نمی دهد، تشکلی که در برگیرنده همه کارگران يك کارخانه و صنعت باشد، آیا شانس ایجاد يك تشکل توده ای از کارگران سوسیالیست و کمونیست و رادیکال وجود دارد؟ رژیمی که آن تشکل معمولی را تحمل نمی کند آیا سریعاً اقدام به سرکوب چنین افرادی نمی کند؟ در ترکیه یا اسپانیا که رضا مثال زد، جریانه و احزاب چپ و کمونیست قوی وجود داشت که دست کمی از سوسیال دموکرات ها نداشتند و فضا نیز برای این نوع فعالیتها باز بود. بر مبنای این طرح رضا یعنی چند کارگر رادیکال را از سایر کارگران جدا کردن و بقیه کارگران را در اختیار خانه کارگر قرار دادن است. فرض کنیم که ۱۰۰ نفر هم در این تشکل جمع شدند پس ایجاد تشکل توده ای کارگران به چه سرنوشتی دچار خواهد شد؟ مگر هدف تشکیل تشکل سراسری و توده ای کارگری نبود؟

رضا می گوید گرچه بحث تشکل مستقل هنوز تا اندازه ای کاربرد دارد، اما قادر نیست کارگران را به میدان آورد. اگر فرض کنیم این صحبت رضا درست باشد، آیا بحث تشکل رادیکال (کمونیستی یا سوسیالیستی) توده ای ممکن است کارگران را به میدان بیاورد؟ بنظر من در موقعیت کنونی طرح تشکلات کارگری مستقل از دولت و احزاب سیاسی شانس بسیار بالاتری برای بسیج کارگران جهت ایجاد تشکل خود دارد تا طرحی که رضا مطرح می کند.

در مورد طرح شعار حق اعتصاب از طرف بخشی از جنبش اصلاحات که رضا مطرح می کند که عمدتاً فعالین خانه کارگر و شوراهای اسلامی هستند، باید بگویم که این حق اعتصاب در قانون کار مطرح شده است (ماده ۱۴۲ و ۱۴۳) مشکل خانه کارگرها فتوای خمینی است که گفت: "اعتصاب حرام، تحصن حرام اعتراض حرام" و می دانیم که فتوا بر مبنای نظر این ها چون فتوای قتل سلمان رشدی قابل برگشت نیست. این مسئله باعث شده که جناح مقابل از این چماق در مقاطع دلخواه بر علیه این ها استفاده کند. کاری که خانه کارگرها در مقطع فعلی می خواهند انجام دهند و شعار حق اعتصاب را مطرح می کنند این است که با تصویب لوایحی در مجلس بقول خودشان اعتصاب را قانونمند کنند. در صورت قانونمند کردن اعتصاب و تصویب مجلس اولاً در نظر دارند جلوی هرگونه اعتصاب خودجوش کارگری و خارج از اراده خانه کارگر را بگیرند و حرکات کارگری را زیر نظارت کامل و نفوذ خود قرار دهند. از طرف دیگر در صورت تصویب قانونمند کردن اعتصاب در مجلس، این چماق سرکوب جناح مقابل را در مورد فتوای امام بی اثر کنند. بنابراین اولاً حق اعتصاب در قانون کار فعلی آورده شده و کارگران طی این چند سال با

اعتصابات و اعتراضات مکرر خود فتوای خمینی را نادیده گرفته اند. لذا طرح شعار اعتصاب از طرف بخشی از جنبش اصلاحات برخلاف نظر رضا که آن را مطرح می کنند از جنبه رادیکال نبوده بلکه صرفاً برای مهار اعتصابات و بی اثر کردن چماق فتوا از طرف جناح مقابل است.

بنابراین در موقعیت فعلی مرز رادیکالیسم جنبش کارگری با اصلاح طلبان دولتی نه آن که مخدوش نشده بلکه بطور واقعی شاخصهای واقعی پیدا کرده و کاربرد بسیار بالایی دارد. در این موقعیت که جناح های مختلف رژیم زیر نام جامعه مدنی، اصلاحات و وفاق ملی پس از ۲۳ سال دوباره در صدد به بیراهه کشاندن جنبش کارگری بر آمده اند و شعارهایی چون حق اعتصاب و تشکل را مطرح می کنند، وظیفه فعالین رادیکال جنبش کارگری در افشای ماهیت واقعی این جناح ها دو چندان شده است.

آقای حسن صادقی دبیر کل کانون عالی شوراهای اسلامی کار و از به اصطلاح رادیکال ترین افرادی است که در تشکلات کارگری دولتی فعالیت می کند و مبشر چنین شعارهایی است، در مصاحبه اخیر خود چنین می گوید "خانه کارگر قطعاً یک دکتترین و ایدئولوژی مشخصی دارد که قابل تغییر نیست. اصولی مثل وفاداری به نظام، پیروی از مقام رهبری و تلاش در جهت حفظ ارزشهای انقلاب از دغدغه های لایتغیر خانه کارگر می باشد. اتفاقاً اعتقاد ما این است که این اصول پایه ای سد مقاومتی است در برابر هجمه های خارجی و بیرونی که قصد لطمه زدن به خانه کارگر را دارند". ایشان صراحتاً اعلام می کند که دکتترین ایشان و خانه کارگر که قابل تغییر نیست وفاداری به نظام سرمایه داری حاکم بر ایران است. نظامی که طی ۲۳ سال خون کارگران را در شیشه کرده و آن ها را به وضع فلاکت بار و بدبختی امروز رسانده است. افشای ماهیت واقعی چنین افرادی که شعار حق اعتصاب و تشکل مستقل را هم بارها تکرار کرده اند، میتواند مرز رادیکالیسم کارگری را بخوبی مشخص کند. نظام کارگر کش سرمایه داری، نظامی است که آقای صادقی آن را دکتترین لایتغیر خانه کارگریها می داند. آنوقت رضا می گوید این ها می خواهند تشکل مستقل بوجود آورند. بنظر من بحث رضا کاملاً یک بحث رسانه ای بود. با خواندن چند نشریه چون بیان و کیهان نمی توان به موقعیت و اقدامات ضروری و واقعی جنبش کارگری دست یافت. مانع واقعی جنبش کارگری برای دست یابی به یک تشکل سراسری و پایدار این مسائل نیست. مانع اصلی وجود خانه کارگر است که چنین توهماتی را به جنبش کارگری وارد می کند ولی در عمل ضمن اعلام وفاداری غیر قابل تغییر به نظام طبقاتی سرمایه داری در غیاب کارگران مشغول ساختن تشکلات مافیایی است.

در خاتمه خواهش من از رضا این است که در موقعیت فعلی که احزاب متعدد دولتی در صدد ایجاد تشکلات توده ای کارگران در غیاب آنها بر آمده اند، روی نظر خود مبنی بر استقلال تشکلات کارگری از احزاب سیاسی و دولت تعمق بیشتری بکند. مطمئن هستم در صورت رسیدن به استقلال تشکلات توده ای کارگران از احزاب و گروه های سیاسی همچون دولت، قطعاً مرز رادیکالیسم کارگری با حرکات و ترفندهای غیر کارگری و دولتی برایش کاملاً روشن خواهد شد و کارگران به دستاوردهای جدیدی نیز خواهند رسید.